

رایگان

ویژه نامه روز
دانشجو



نشریه خبری، دانشجویی

M A S H A

نشریه فیری دانشجویی مسیما
صاحب امتیاز: جامعه اسلامی
دانشجویان
مدیر مسئول: مهدی کمالی
سر دبیر: مهدی اسفندیاری

شماره اول- آذر ۸۷



روایت ۱۶ آذر ۱۳۳۲ از
زبان شهید چمران
صفحه ۸



مصاحبه ای خواندنی با
دکتر احمدی نژاد پیرامون
جنبش دانشجویی
صفحات ۴ تا ۷



نگاه مقام معظم رهبری
های دانشجویی به شکل
صفحه ۳



نگاه امام به دانشجو
صفحه ۲

روز دانش جو گرمی باد

مپی گره دانشجویی

همراه با فریبون آزاد

با حضور نمایندگان از:



جامعه اسلامی دانشجویان



بسیج دانشجویی



دفتر تحکیم وحدت



مکان: تالار ۷

زمان: یکشنبه ۱۷ آذر از ساعت ۱۳:۳۰



جامعه اسلامی دانشجویان
دانشگاه صنعتی اصفهان

امام خمینی (ره) از سال ۱۳۴۰ به بعد که به صورت گسترده وارد مبارزه علیه حاکمیت طاغوت گردید، همواره دانشجویان را به عنوان یک قشر مؤثر در نظر داشته است و علیرغم وضعیت فرهنگی، اجتماعی و فکری آن دوران که فاصله زیادی بین حوزه و دانشگاه و مردم وجود داشت و دانشگاه پدیده تقریباً ناشناخته‌ای بود و رسانه‌های گروهی به دلیل عدم پیشرفت و گستردگی و توسعه نتوانسته بودند مردم را با دانشگاه آشنا کنند، ایشان با دانشجو سخن گفته و آنها را دعوت به دخالت در روند تحول نموده است و اتفاقاً نقش اساسی در تحول را به دانشجویان واگذر می‌کنند.

در آن زمان حوزه از نظر دانشگاه متمم به تحجر و دانشگاه از طرف حوزه متمم به بیدینی بود اما امام در چنین شرایطی از قشر دانشجو غافل نبود و به خوبی از نیرو و توان این قشر در ایجاد تحول، آگاهی داشت. ایشان در سال ۱۳۴۳ فرمودند: "بر اساتید دانشگاه است که جوانان را از آنچه زیر پرده است مطلع کنند."

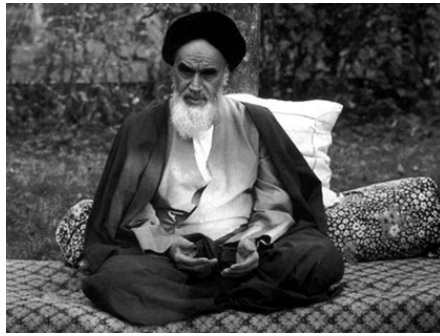
در سال ۱۳۴۶ نیز فرمودند: "بر شما جوانان روشنفکر است که از پا نشینید تا خواب رفته‌ها را از این خواب مرگبار برانگیزانید و با فاش کردن خیانتها و جنایت‌های استعمارگران و پیروان بی فرهنگ آنها، غفلت زده‌ها را آگاه نمائید و ...". امام خمینی همچنین از ایجاد ائتلاف بین حوزه و دانشگاه توسط دشمن کاملاً آگاه بود و لذا به دانشجویان گوشزد می‌کردند که متوجه این توطئه باشند و همین تذکرات امام بود که باعث شد در سال ۵۷؛ روحانی و دانشجو در کنار هم در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسیار مؤثری ایفا نمودند و از این رو حضرت امام خود را در شکست توطئه‌های دشمن در ایجاد ائتلاف بین دو قشر دانشجو و روحانی موفق دید و فرمود: "حال فهمیدید که اگر چنانچه آخوند و دانشگاهی و دیگر قشرها با هم باشند، یک همچو کاری بزرگی می‌کنند."

دانشجو و سیاست

نقش سیاسی دانشجو در کلام امام به دو بخش قبل و بعد از انقلاب تقسیم می‌شود. امام خمینی در قبل از انقلاب اسلامی نقش دانشجویان را در تحولات سیاسی، اساسی‌ترین نقشها می‌داند. مبارزه علیه نظام حاکم و تلاش برای پیشبرد نهضت و تحول و کمک به مردم در ایجاد تحول، از جمله نقشهایی است که امام برای دانشجویان قائل بود. ایشان همچنین نقش سیاسی دانشجو را در مصادیقی همچون افشای نقشه‌های استعمار و دشمنان که در خارج از کشور از رژیم سلطه حمایت میکردند و با ایجاد تحول، ضدیت و مخالفت میکردند، مهم میدانستند و می‌فرمودند:

"دانشجویان با استبداد مخالفند، با حکومت‌های دست‌نشانده و استعماری مخالفند، با قلدردی و غارت اموال عمومی مخالفند، با حرام خواری و دروغ‌پردازی مخالفند. "ایشان همچنین در مخالفت با طرح کاپیتولاسیون، خطاب به دانشجویان فرمودند: "بر جوانان دانشگاهی است که با طراوت با این طرح مفتضح مخالفت کنند، با آرامش و با شاره‌های حساس، مخالفت دانشگاه را به ملت‌های دنیا برسانند."

حضرت امام پس از انقلاب اسلامی همواره از دانشجویان می‌خواست در صحنه‌های سیاسی از جمله انتخابات و دیگر فعالیتهای سیاسی به عنوان یک قشر تأثیر گذار حضور فعال داشته باشند. ایشان در سخنانی از اینکه دانشجویان از سیاست کناره بگیرند، اظهار ناراحتی نموده و فرمودند: "در دانشگاه بعضی از اشخاص رفته‌اند و گفته‌اند که دخالت در



انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است. تا حالا میگفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت کنند، این منافی با حق مجتهدین است، آنجا شکست خورده اند، حالا عکسش را دارند میگویند، این هم روی همین زمینه است. اینکه میگویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاست هم حق مجتهدین است هر دوی غلط است. انتخابات سرنوشت یک ملت را دارد تعیین میکند، انتخابات به فرض اینکه سیاسی باشد و هست، سرنوشت همه ملت را تعیین میکند یک دانشجوی جوان هم باید در سرنوشت خودش دخالت کند."

امام پس از پیروزی انقلاب، دانشجویان را مسؤل نهبانی از انقلاب اسلامی میدانستند و همواره به دانشجویان سفارش میکردند برای اینکه بتوانند در قلب نهضت قرار داشته باشند و عامل حرکت نهضت باشند، نباید خود را از عموم مردم جدا کنند، زیرا در آن صورت مردم به دانشجویان اعتماد نمیکنند.

به عبارت دیگر امام پس از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر نقش سیاسی، بر نقش فرهنگی و اجتماعی دانشجویان نیز تأکید داشتند، زیرا ایشان تحول به معنای عام را فقط تحول سیاسی میدانستند بلکه معتقد بودند تحول سیاسی مقدمه‌ای برای تحول فرهنگی و جایگزینی ارزشهای الهی، به جای ارزشهای طاغوتی است. از این رو نقش دانشجویان را در تغییر ارزشهای حاکم در گذشته و تبدیل آنها به آرمانها و اعتقادات الهی بسیار اساسی می‌دانستند و می‌فرمودند: "اکنون ای جوانان عزیز و ای دانشجویان، امروز و فرداهای امت و اسلام؛ استقلال و آزادی و به شما عزیزان سپرده شده و مسئولیت بزرگی به عهده همه گذاشته شده است. همه ملت و خصوصاً دانشجویان مسلمان که رهبران آینده هستند مسؤل نهبانی از این امانت بزرگ الهی میباشند."

دانشگاه و دانشجو

امام چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی برای دانشگاه اهمیت ویژه‌ای قایل بودند و اعتقاد داشتند: "ترقی مملکت به دانشگاه است. "ایشان معتقد بودند رژیم پهلوی باعث شده بود دانشگاهها پیشرفت نکنند، لذا می‌فرمودند: "اینها دانشگاهها را با هر قدرتی که داشتند عقب نگه میداشتند، نمیگذاشتند که اساتید ما، درست بچه‌های ما را تعلیم کنند این هم برای این بود که میدیدند اگر چنانچه دانشگاه بطور صحیح عمل کند، مستقل باشد، بعد که این جوانها که از دانشگاه بیرون بیایند ضد استعمار بیرون بیایند."

چنانچه ملاحظه میشود در اندیشه‌ی امام، دانشگاه نقشی اساسی را در دادن فکر سیاسی - اجتماعی به دانشجو دارا می‌باشد، از این رو می‌فرمودند: "نقش دانشگاهها در هر کشوری ساختن انسان است. ممکن است از دانشگاه انسان خارج بشود که یک کشور را نجات بدهد و ممکن است که یک انسان درست بشود که کشور را به هلاکت بکشاند."

از نظر حضرت امام، اساتید دانشگاه ضمن انجام وظایف استادی میتوانند در تربیت دانشجویان نقش مؤثری ایفا نمایند. ایشان می‌فرمایند: "ما اساتید دانشگاهی را میخواهیم که آن اساتید بتوانند مزه‌های جوانهای ما را مستقل بار بیاورند. "ایشان همچنین خطاب به اساتید دانشگاهها می‌فرمایند: "اساتید دانشگاه اگر واقعاً علاقه‌مندند که این کشور دوباره برنگردد به اوضاع سابق، باید مواظب باشند. دانشگاهی‌ها، اساتید مواظب خودشان باشند، در تربیت و مواظب بچه‌ها و جو آنها باشند در کارهایی که میکنند."

دانشجو و اقشار دیگر

از دید امام خمینی دانشجو یک قشر آگاهی است که میتواند در اجتماع نقش مؤثری ایفا نماید، اما ایشان معتقد است دانشجو برای اینکه بتواند نقش خود را کامل نماید باید در کنار سایر اقشار اجتماعی از جمله روحانیون، بازاریان، نظامیان و عامه مردم باشد. از مجموع ۱۲۵ پیامی که حضرت امام درباره نقش اجتماعی و سیاسی دانشجویان بیان داشته‌اند در ۱۱۰ پیام (۸۳٪) به همراهی و همیاری دانشجو با روحانیون (حوزویان) تأکید کرده‌اند، در ۵ پیام (۵/۳٪) به همراهی دانشجویان با بازاریان اشاره کرده‌اند، در ۹ پیام (۵/۶٪) دانشجویان را به همراهی عامه مردم دعوت کرده و در یک پیام از آنان خواسته با نظامیان همراهی کنند. مرور بر اندیشه‌های حضرت امام (ره) نشان میدهد که امام در میان اقشار مختلف اجتماعی برای دانشجویان جایگاه ممتازی قائل است و همواره تأکید دارد که با قشر ممتاز دیگر یعنی حوزویان در ارتباط باشند تا بتوانند در تحولات، نقش محوری ایفا نمایند. امام معتقد بود توطئه‌ای در کار بوده و هست تا روحانی و دانشجو را به جان هم بیاندازند و با استفاد از ائتلاف آنان به کشور آسیب برسانند. ایشان معتقد بودند که دشمنان در این نقشه تا حدودی موفق شده بودند. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: "یک جایی نقشه‌شان گرفت و آن جدا کردن روحانیت از دانشگاهها بود. یک روحانی حق نداشت، پیش خودمان حق نداشت از یک دانشگاهی صحبتی بکند. دانشگاهی هم آخوند را به نظرش می‌آمد که یک موجود مضر است که انگلیسیها آوردند گذاشتند اینجا."

از این رو امام به دانشجویان توصیه میکرد در کنار سایر اقشار اجتماعی و به ویژه روحانیون قرار گیرند زیرا ائتلاف این دو قشر را ائتلاف همه ملت میدانستند.

نتیجه گیری

با توجه به نظریه‌هایی که مطرح شد و با مرور اندیشه‌های حضرت امام میتوان گفت که امام به دانشجویان به عنوان یک قشر بسیار مهم نظر داشتند و معتقد بودند که اگر دانشجویان بتوانند در دانشگاه علم و ایمان را با یکدیگر همراه سازند میتوانند به عنوان یک قشر تحصیلکرده محور "روشنگری" اجتماعی را بدست گیرند. به عبارت دیگر دانشجو از نظر امام عامل "روشنگری اجتماعی" است و زمانی میتواند موفق باشد که بتواند آگاهی خود را در مسیر ارزشهای الهی بکار گیرد و خود را از اقشار دیگر و به ویژه روحانیون جدا نسازد. میتوان گفت بخش مهمی از اظهارات امام درباره‌ی دانشجویان به دانشجویان کشورهای تحت سلطه استعمار برمی‌گردد و ایشان یکی از مهمترین روشنگریهای دانشجویان را آگاه ساختن مردم از نقشهای استعماری میدانند و معتقداند دانشجویان عموماً ضد استعمار هستند.



خصوصیات بیداری (جنبش) دانشجویی

خصوصیت اول، آرمانگرایی در مقابل مصلحت گرایی است؛ عشق به آرمانها و مجذوب آرمانها شدن. انسان وقتی که در محیط تلاش و کار معمولی زندگی قرار می گیرد، گاهی موانع جلو چشم او را می گیرد؛ آرمانها را دور دست و غیرقابل دستیابی به انسان نشان می دهد و این خطر بزرگی است. گاهی آرمانها فراموش می شوند. در محیط جوان، آرمانها محسوس، ملموس، زنده و قابل دسترسی و دستیابی است؛ لذا برای آنها تلاش می شود. خود این تلاش، تلاش مبارکی می شود.

خصوصیت دوم، صدق و صفا و خلوص است. در حرکت دانشجویی، کلک، تقلب، حيله و شيوه های غیر انسانی ای که معمولاً در محیطهای زندگی رایج به کار می رود، کم رنگ است و یا به طور طبیعی نیست. در محیط معمولی زندگی، در محیط سیاست، در محیط تجارت و در محیط بده بستانهای اجتماعی، هر کس هر حرفی که می زند، مواظب است ببیند از این حرف چه گیرش می آید و چه از دست می دهد. حالا بسته به این است که چقدر زرنگ، چقدر پشت هم انداز و چقدر عاقل باشد - یا در نقطه مقابلش قرار گرفته باشد - تا چیزی از دست بدهد، یا چیزی به دست آورد. اما در محیط حرکت دانشجویی، نه؛ حرف را برای خوب بودنش، برای درست بودنش، برای جاذبه داشتنش برای خود و برای حقیقت، بیان و دنبال و تعقیب می کنند. نمی خواهیم تممیم دهم و بگویم که هر نفر از احاد دانشجوی، هر تک تکی از این حرفهایی که می زند، این طور است؛ نه، اما این رنگ غالب است.

خصوصیت سوم، آزادی و رهایی از وابستگی های گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی و امثال اینهاست. در این مجموعه حرکت دانشجویی، انسان می تواند این خصوصیت را مشاهده کند که این هم یک شعبه از همان مصلحت گرایی است. غالباً در این جا از تقلیداتی که معمولاً مجموعه های گوناگون سیاسی و غیرسیاسی برای افراد خودشان فراهم می کنند، خبری نیست و جوان حوصله این قید و بندها را ندارد. لذا در گذشته پیش از انقلاب، احزابی بودند و کارهایی می کردند؛ اما به دانشگاه که می رسیدند، ضابطه از دستشان در می رفت؛ ممکن بود چهار نفر عضو هم یارگیری می کردند، اما نمی توانستند انضباط های مورد نظر خودشان را - انضباطهای حزبی خیلی شدید که در احزاب دنیا معمول بود و هست - در محیط دانشجویی به درستی اعمال کنند؛ زیرا دانشجو بالاخره در جایی به اجتهاد می رسد. آن زمانها حزب توده، حزب فعالی بود؛ تشکیلات خیلی وسیعی هم داشت؛ با شورویها هم مرتبط بود و اصلاً برای آنها کار می کرد؛ اما به دانشگاه که می رسید، مجبور بود بسیاری از حقایق حزبی را از چشم دانشجو پنهان کند؛ چهارمین خصوصیت این حرکت، مبتنی بر اشخاص نبودن است. یعنی این حرکت در دانشگاه صنعتی شریف هست، امروز هم هست، ده سال پیش هم بود، ده سال بعد هم هست؛ اما نه ده سال پیش شما بودید، نه ده سال بعد شما این جا هستید. این حرکت هست، ولی مبتنی بر اشخاص نیست؛ متعلق به فضا و مجموعه حاضر است.

پنجمین خصوصیت بسیار مهمش این است که در مقابل مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است - مثل ظلم، زورگویی، تبعیض، بی عدالتی، تقلب، دورویی و نفاق - حساسیت منفی دارد و آن را دفع می کند. یک وقت در اول انقلاب، همین گروه منافقین، با استفاده از فرصت انقلاب توانست در میان جوانان و دانشجویان نفوذی پیدا کند؛ اما وقتی معلوم شد که اعضای این گروه، منافقند، غالباً روی برگرداندند. چرا به آنها منافق می گفتند؟ چون ادعایشان این بود که براساس ایدئولوژی دین تشکیلات دارند، تلاش



می کنند و آینده معین می کنند؛ اما در عمل معلوم می شد که نه، از ایدئولوژی دین هیچ خبری نیست؛ تفکرات، تفکرات التقاطی مارکسیستی است؛ آن هم نه مارکسیستی یک دست؛ التقاطی، مخلوط و آشفته؛ و در عمل خارجی و فعالیت و مبارزات هم آن چیزی که حاکم بر بیشترین فعالیتهای آنهاست، قدرت طلبی است.

ششمین خصوصیت این حرکت دانشجویی و این پدیده ذاتی محیط دانشگاهها این است که بر این حرکت، فقط احساسات حکومت نمی کند؛ بلکه ضمن این که احساسات هست، منطق و تفکر و بینش و تحصیل و میل به فهمیدن و تدقیق هم در آن وجود دارد. البته شدت و ضعف دارد؛ گاهی کم و گاهی زیاد.

آفات جنبش دانشجویی

یکی از آفات حرکت دانشجویی این است که عناصر و مجموعه های ناباب به آن طمع بورزند و بخواهند از آن سوءاستفاده کنند. اینها وقتی ببینند که میدانی هست و بالاخره دانشجو و نسل جوان در کشور حرف می زند و تعیین کننده است، بنا می کنند اول سینه خیز، بعد یواش یواش نیم خیز، بعد هم یواش یواش با گردن افراشته می آیند که بله، ما هم هستیم؛ اگر مجموعه های سیاسی قدرت طلب بدنبال بدسابقه، طرف حرکت دانشجویی آمدند و خودشان را به آن چسباندند و بر آن دست گذاشتند، این می شود آفت

- یکی دیگر از آفات جنبش دانشجویی دور شدن از آرمانهاست. عزیزان من! ببینید؛ سالها قبل از انقلاب، یک واقعه جنایت آمیز در روز شانزده آذر اتفاق افتاد. از اول انقلاب، می شد کاری کنند که شانزده آذر اصلاً فراموش شود؛ چون آن قدر ما حوادث داشتیم! اما نه، مسؤولان کشور و علاقه مندان به مسائل کشور، مایلند خاطره این روز زنده بماند. چرا؟ چون آن روز به خاطر سخن حقی، اتفاقی در دانشگاه افتاد که بعدها جبهه دژخیمان به خاطر همان هدفی که جوانان داشتند - و هدف والایی هم بود - با آنها مقابله کردند و به کشته شدن سه نفر انجامید. مسأله آن روز چه بود؟ ضدیت با امریکا.

یکی دیگر از آفات، به دام احزاب و گروهها افتادن است؛ که این را قبلاً هم گفتم. مواظب باشید، اختاپوس خطرناک احزاب و گروههای مختلف به سراغتان نیاید و شما را به دام نیندازد

بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه صنعتی

شریف ۷۸/۹/۱

محیط دانشگاه باید سیاسی با شد یعنی چه؟

باید محیط دانشگاه سیاسی باشد. محیط سیاسی یعنی چه؟ یعنی درس نخوانند و شعار سیاسی بدهند؟! (یعنی زنده باد) و (مردم باد) کنند؟ بگویند فلان رئیس دانشگاه فلان کس یا فلان چیز را نمی خواهیم و فلان چیز را می خواهیم؟! آیا معنایش این است؟! انخیر!

سیاسی بودن دانشجو یعنی دانشجو از آنچه در کشور خودش می گذرد، آگاه باشد، ببینش داشته باشد. اگر این نشد ممکن است فردی به حد اعلای علم هم برسد، خیلی هم متدین باشد، اما دشمن او را به قیمت بسیار ارزانی بخرد! او را زیر بال خودش بگیرد.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشگاهیان استان کهگیلویه ۷۳/۳/۱۸

حرکت سیاسی دانشجویی، یعنی این که نسبت به دولت و مسئولان، حالت جانبداری و تعصب باشد، واحیانا در مقابل مخالف، متعصبانه طرفداری کنند اما همراه با انتقاد. اگر قرار باشد که انتقاد نباشد پس آرمانگرایی هم نیست. نباید هر کاری که دولت کرد، بگویند نه، این درست نیست! اما این طور هم نباشد که هر کاری می کنند، بگویند بله!

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با روسای دانشگاه ها ۷۶/۱۲/۶

دانشجوها بایستی سیاسی بشوند یعنی فهم سیاسی پیدا کنند. فهم سیاسی غیر از سیاسی کاری و سیاست بازی است، غیر از دستخوش جریانهای سیاسی شدن است. اتفاقاً فهم سیاسی موجب می شود که آدم دستخوش جریانهای سیاسی نشود.

دانشگاه، باید سیاسی باشد، تا دانشجو فریب نخورد و وسیله ای برای کسانی نشود که می خواهند سر به تن نظام اسلامی و جمهوری اسلامی و هیچ کس دیگر نباشد! فقط دنبال قدرند. هر طور می خواهد بشود! بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با دانشگاهیان تبریز ۷۸/۶/۲

دانشجویی که اصلاً نفهمد در دنیا چه می گذرد، این دانشجو، دانشجوی زمان خودش نیست؛ مرد زمان خودش نیست. دانشجو باید احساس سیاسی داشته باشد، درک سیاسی داشته باشد، تحلیل سیاسی داشته باشد. بنده در قضایای تاریخ اسلام این مطلب را مکرراً گفته ام که، چیزی که امام حسن مجتبی علیه السلام را شکست داد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. مردم، تحلیل سیاسی نداشتند. چیزی که فتنه خوارج را به وجود آورد و امیرالمؤمنین علیه السلام را آن طور زیر فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن گونه مظلوم کرد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود و آلاً همه مردم که بی دین نبودند. تحلیل سیاسی نداشتند. یک شایعه دشمن می انداخت؛ فوراً این شایعه همه جا پخش می شد و همه آن را قبول می کردند!

چرا باید این طور باشد؟ بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانش آموزان و دانشجویان به مناسبت "روز ملی مبارزه با استکبار" ۷۲/۸/۱۲

دانشگاه باید جایی باشد که در آن امکان فریب، تقلب و مغلطه بازی یا وجود نداشته باشد یا کم وجود داشته باشد. باید آن کسانی که غوغا زیستند و اصلاً در فضای غوغا می توانند زندگی کنند و بدون فضای غوغا زندگی برایشان مشکل است، نتوانند در دانشگاه نقش ایفا کنند. این انتظار از دانشگاه و جوانان دانشجو و اساتید و مدیران دانشگاه هست که آن را عملی کنند. راهش هم این است که کار را با تکیه به همان پایه آگاهی انجام دهیم. مثلاً فرض کنید بحث سیاسی مطرح است، خیلی خوب؛ اختلافات سیاسی و مناقشات سیاسی، چیزی است که طبیعی است و عیبی هم ندارد. اصلاً نه فقط در زمینه های سیاسی، حتی در زمینه های مذهبی نیز اختلاف نظر و اختلاف دیدگاه به پیشرفت کمک می کند و هیچ مانعی ندارد

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاهها ۸۱/۹/۷

فضای دانشجویی تقریباً یک کودی داریم که مربوط به فضای عمومی کشور بعد از کودتا است. بعد از سال ۴۰ دوسه تا جریان کاملاً مشخص در دانشگاه وجود دارد، جریان مذهبی به تبعیت از حضرت امام آرام آرام پایگاه‌های خودش را در دانشگاه‌ها پیدا و تقویت کرد.

احزاب مارکسیست که اصلاً ایده‌های مارکسیستی داشتند و گروه‌ها و احزاب تقاطعی هم فعال بودند. یک طیفی هم از ملی‌گراها و لیبرال‌ها، جریانات چسبیده هم‌مرز با جریانات مارکسیستی، التقاط مارکسیستی و التقاط لیبرالی، اینها نقطه اصلی فعالیت‌ها و سرمایه‌گذاری هایشان در دانشگاه بود. به دلیل خفقان ناشی از استبداد حاکم تا حدود سال ۵۴ و ۵۵، مجموعه این جریانات یک اشتراک مسیر و یک اشتراک روش و اشتراک حوزه فعالیت داشتند. خواستگاهشان شاید واحد نبود، ولی جهت‌گیری هایشان واحد بود. بالاخره همه مقابل یک حکومت فاسد بسیار خشن و وابسته قرار داشتند. خوب در این شرایط هر کس به این حکومت ضربه می‌زد، مورد حمایت قرار می‌گرفت. خیلی مرزبندی رقابتی یا تقابلی بین اینها وجود نداشت. بعد از آن ماجراهای سال ۵۳ و ۵۴ و حرکت مارکسیست‌ها که در سازمان منافقین به اصطلاح استحال‌ایدئولوژیک کردند و آن بیانیه تغییر مواضع و این حرف‌ها، یک مرزبندی مشخصی بین جریان مذهبی به‌طور عام و جریان مارکسیستی پیدا شد. این ادامه داشت تا نزدیکی‌های انقلاب. نزدیکی‌های انقلاب، هم در جریان مارکسیستی‌اشاعت‌ها و مرزبندی‌های جدید به‌وجود آمد و هم در جریان مذهبی. مذهبی‌هایی که در جهت اسلام‌ناب و امام و انقلاب اسلامی بودند، از جریانات مذهبی التقاطی جدا شدند. این جور مرزبندی نزدیک پیروزی انقلاب ایجاد شد.

چرا عموم جنبش دانشجویی، پیروی از امام و جریان مذهبی را انتخاب کردند؟

اجازه بدهید من این قسمت را تمام کنم، بعد پاسخ شما بدهم. در طول این مدت، در محیط دانشجویی احزاب و گروه‌های سیاسی بیرون همواره تاثیرگذار بودند. عامل دیگری که در جنبش اثر داشته و دارد، خود انقلاب اسلامی است. امام بیشترین تحرک و بیشترین تحول را در محیط‌های دانشجویی به‌وجود آورد و بزرگترین حرکت‌های ماندگار را آفرید. در تاریخ دانشگاه خصوصاً سال ۴۰ به بعد که امام حرکت کرد، نقاط برجسته حرکت دانشجویی در پیوند با حرکت انقلاب اسلامی و مذهبی است. علتش هم کاملاً روشن است. بالاخره مارکسیست‌ها تجربه‌شان را در نهضت ملی شدن نفت نشان دادند.

جریان ملی‌گرایی هم بالاخره تجربه‌اش را پس داد. من نمی‌خواهم وارد بحث نهضت ملی شدن و سازش‌ها و همکاری‌ها و غیره شوم، نه جریان مارکسیستی و نه جریان ملی‌گرایی ظرفیت پاسخ‌گویی به مطالبات آرمانی ملت ایران را نداشت. مارکسیست‌ها که اصلاً دنبال ایجاد یک جامعه بسته و وابسته بودند. ملت‌ها هم که نمی‌خواستند از زیر بار آمریکا در بیاید و برود زیر بار شوروی یا چین یا جای دیگر. این که اصلاً خیلی سخیف بود. اتفاقاً مردم خیلی خوف داشتند از این که فزای مارکسیستی بر کشور حاکم شود. شاه امریکایی‌ها هم شعارهای مارکسیستی را به‌طور غیرمستقیم تقویت می‌کردند، چرا که بهانه خوبی برای سرکوب نهضت اسلامی دستشان می‌داد و خیلی از نیروهای مذهبی را با طراحی‌هایی متهم می‌کردند به این که اینها مارکسیست‌ها هستند. حتی از آن کودتایی که در سازمان منافقین اتفاق افتاد، ساواک حداکثر بهره‌برداری را کرد؛ برای این که نیروهای مذهبی را بگوید بگویند اینها مارکسیست‌ها هستند، یا مارکسیست اسلامی اند. مردم را بترساند که به جریانات نهضت حضرت امام نپیوندند. جریان لیبرالی هم که ادعای مبارزه داشت. آنها نهایتاً خواسته‌شان این بود که شاه را در قالب نظام شاهنشاهی تعدیل کنند. به‌شاه بگویند آقا شما سلطنت کن، حکومت نکن. تا روزهای آخر پیروزی انقلاب هم این حرف‌ها می‌زدند و حتی دفاعشان از شاپور بختیار هم در همین قالب بود. طبیعی بود که اینها نسل جدیدی که در معرض افکار بلند امام قرار گرفته و آرمان‌های بلندی که ریشه در تاریخ ملت ما دارد را ارضا نمی‌کنند. بیش از ۱۲۰۰ سال، نسل به نسل آمده، پخته شده، تقویت شده و چندبار هم ملت ما در دوره‌آلپه بوده‌اند یک آزمایش کرده، در دوره صفویه آمده‌مزشاش را چشیده، بعد جنبش تنباکو، نهضت مشروطه، نهضت ملی بالاخره صیقل خورده و صیقل خورده تا رسیده به نهضت امام. مجموعه عوامل دو نوع نگرش و دو رویکرد را در حرکت دانشجویی شکل داده است. یکی نگرش ابزاری است که رویکرد ابزاری دارد و یکی نگرش اصالت‌داند حقیقی و ارزش‌مداری است. این دو تا در طول چهل سال اخیر کارکردهای خودشان را داشته‌اند. گرچه تا حدود سال ۵۴ مجموعه جریانات دانشجویی یک نقطه اشتراک داشتند و با هم کار می‌کردند. خیلی فعالیت‌هایشان حتی مشترک بود؛ اما از آن موقع بالاخره مرزبندی بین جریان مارکسیستی و مذهبی مشخص شد و نزدیکی‌های پیروزی انقلاب در جریان مارکسیستی‌اشاعت‌ها اتفاق افتاد. در جریان مذهبی هم جریان التقاطی --- چه مارکسیستش و چه لیبرالش --- از جریان اصیل مذهبی منفک شد و جدا شد. این دو تا نگرش و دو رویکرد دو نوع عملکرد متفاوت در دانشگاه داشتند. باز تاکیید می‌کنم نقاط برجسته حرکت دانشجویی متعلق به جریانی است که به دنبال امام بوده. اگر ما سیزده‌آبان را یک نقطه برجسته می‌دانیم، یا ۱۶ دی هویزه، انقلاب فرهنگی، نهادهایی مثل جهاد و سپاه و جنگ و جبهه و بیش از سه هزار شهید دانشجو مایه افتخار ما هستند، همه اینها



مصاحبه ای خواندنی با دکتر احمدی نژاد پیرامون جنبش دانشجویی

بازخوانی این مصاحبه که توسط ماهنامه زمانه، قبل از شهردار شدن ایشان چاپ شده است می‌تواند برای ما بسیار جالب باشد. دکتر در آن سالها استادیار دانشگاه علم و صنعت است و علاوه بر تدریس در دانشکده ی عمران، مشاور فرهنگی اجتماعی وزیر علوم نیز هست.

وارد دانشکده عمران شدیم و به دنبال دفتر کارش در کریدورهای دانشکده سرکمی کشیدیم. یکی از دانشجویان با لیخنند ملیحی جلو آمد و گفت: دکتر احمدی نژاد را می‌خواهید؟ طبقه دوم، سمت چپ... خیلی تعجب کردیم.

قرار ما ساعت ۱۰ صبح بود و دکتر هنوز نیامده بود. چند دقیقه‌ای پشت در اتاق ایستادیم. دکتر نفس‌زنان رسید و ضمن عذرخواهی از تاخیر، به گرمی احوال‌پرسی کرد. اتاق جالبی داشت. کوچک و دنج. میز کارش پر از پوشه‌ها و پایان‌نامه‌ها بود و روی دیوار عکس‌ها و نوشته‌های معنی دار، مثل جمله‌ای که روی تخته سفید نوشته شده بود «الملک ببقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم.»!!

دکتر ۴۵ سال دارد. پرکاری، نشاط و حال و هوای انقلابی در او همچنان موج می‌زند. چهره‌ای آرام و مطمئن دارد و شمرده سخن می‌گوید. او که خود از فعالان جنبش دانشجویی قبل و بعد از انقلاب است، ما را به آن حال و هوا می‌برد و به قدری در سخنان جذابش فرو می‌رویم که فقط با صدای تمام شدن نوار ضبط صوت گفت‌وگو قطع می‌شود و سوالات دیگرمان را به سخنانش گره می‌زنیم.

درباره ی پیشینه جنبش دانشجویی در ایران بفرمایید، آن زمان که شکل گرفت و زمینه‌ای برای پیروزی انقلاب اسلامی شد

قبل از آن اجازه بدهید یک مقدمه‌ای عرض بکنم. بالاخره حرکت دانشجویی تحت تاثیر چندین عامل بسیار مهم است. یک عامل، خود دانشگاه است. جهت‌گیری‌های دانشگاه، اهداف دانشگاه، معیارهای ارزشیابی و ارزش‌گذاری در دانشگاه، متون درسی دانشگاه، مقررات و قوانین حاکم بر دانشگاه، اساتید، فرهنگ اساتید، اخلاق اساتید، جهت‌گیری‌های اساتید، گروه‌های موجود در دانشگاه، این یک بخش از عوامل است. عواملی که بر می‌گردد به خود دانشگاه. همه اینها اثر دارد که من اگر بخواهم باز کنم خودش یک بحث مستقلی است. بالاخره اگر جهت‌گیری دانشگاه به سمت تولید مدرک باشد، روی رفتار و حرکت و جهت‌گیری‌های کلی حرکت دانشجویی اثر می‌گذارد. اگر به دنبال علم باشد، اگر به دنبال استقلال باشد، اگر به دنبال قطع وابستگی باشد، اگر به دنبال تربیت عناصر شجاع و نترس و نوآور و مبتکر باشد، یا اگر نه به دنبال آدم‌های مصرفی دنباله‌رو و تابع باشد، اینها بالاخره در ساختار دانشگاه اثر دارد. مثلاً در مدیریت دانشگاه، یک مدیر فرهنگی است، هزینه‌ها و پشتیبانی‌ها و تدارکات را هدایت می‌کند به سمت مسائل فرهنگی؛ یک مدیر سیاسی است امکانات را می‌برد به سمت مسائل سیاسی، یک مدیر اصلانجایی و گروهی است و فقط از آن زاویه هدایت می‌کند، این عامل اول؛ یعنی وضعیت دانشگاه که همه اجزایش بر روی جنبش تاثیر می‌گذارد. عامل دوم عامل احزاب و گروه‌ها است. به دلایل مختلف در طول تاریخ حرکت دانشجویی، یکی از مهمترین کانون‌های توجه و سرمایه‌گذاری احزاب و گروه‌ها، دانشگاه‌ها بودند. به دلیل تاثیرگذاری بیشتر، امکان فعالیت‌بازتر و نیز کم‌هزینه‌تر بودن فعالیت‌سیاسی در دانشگاه، احزاب روی دانشگاه‌ها سرمایه‌گذاری کردند. قبل از سال ۱۳۲۰ حزب توده تقریباً حاکم مطلق بود تا حدود سال ۱۳۳۰. بعد، یواش‌یواش جریانات ملی‌آمدند، بعد هم جریانات مذهبی وارد شدند. تا می‌رسیم به فاصله بین دهه ۳۰ تا ۴۰، ما در

آن جهت گیری خاصی را که به خودش گرفته کاملاً جزئی است، خبری توانیم آن را تطبیق بدهیم یا احزاب مختلف و فوری متوجه شویم که این یا کدام حزب هماهنگ است. یعنی تطبیق مواضع.

یک دوره ای بود که فلان روز نامه وابسته به فلان حزب، صبح سر مقاله ای می نوشت و همان مقاله، دستور کار بعضی از گروه های دانشجویی می شد. خیلی راحت می شد تطبیق داد. نحوه پشتیبانی هم یک معیار بسیار مهم دیگر در جهت گیری ها و آرمان های حرکت دانشجویی است. با وجود نوسانات و پستی ها و بلندی ها و گرایشات متنوع و بعضاً متضادی که در فعالیت های دانشجویی بوده، همواره دو سه تا عنصر در صدر مطالبات و آرمان های دانشجویی بوده است، یا بهتر است بگوییم دو سه تا ویژگی.

یکی ویژگی استکبار ستیزی و دوم عدالت طلبی. اصلاً اگر ما این دو تا ویژگی را بگیریم، اصلاً چیزی از حرکت دانشجویی باقی نمی ماند. امروز چرا شانزده آذر را تکریم می کنیم؟ دو تا دلیل داشت. یکی ضدیت با نظام سلطه آمریکا و انگلیس، یکی هم ضدیت با نظام سلطنت و وابسته به نظام سلطه. خب اگر این دو تا را از شانزده آذر بردارید، دیگر چیزی برایش باقی نمی ماند. دیگر دنبال چی هستند؟ البته توجه داشته باشید که این دو تا ویژگی اتفاقاً در مسائل عمومی کشور هم مطرح بوده. در شصت سال اخیر یک محور مطالبات مردم را یکی از این نظام سلطه یا به تعبیر دیگر استکبار ستیزی بود. طبیعی است آن دانشجوی آگاهی که از متن ملت بلند شده دنبال منافع ملی است، باید این آرمان را در صدر آرمان های خودش قرار بدهد. دوم عدالت طلبی است. عدالت طلبی در واقع زمینه ساز گسترش ارزش ها و آرمان های دیگر است. عدالت اگر نباشد، اصلاً آزادی مفهوم پیدا نمی کند. مردم سالاری مفهوم پیدا نمی کند. وقتی قله های ثروت و رانت های بزرگ در اختیار عده خاصی قرار می گیرد که اتفاقاً سیاستمدار هم هستند، دیگر جایی برای رشد دیگران و اظهار نظر آزاد و مشارکت آزاد و حقیقی باقی نمی گذارد. اگر هم باشند، چنین چیزی او را از بین خواهد برد. بنابراین مفهوم عدالت هم اهمیت دارد. نظام سیاسی قبل از انقلاب که سر تا پایش ظلم بود؛ بعد از انقلاب هم بالاخره در برنامه ریزی ها، ارتباطات گروهی، عدم شایسته سالاری ها، عزل و نصب ها و توزیع فرصت ها، گروه هایی بودند که یا رابطه ای و حزبی و فامیلی یا به خاطر منافع شخصی عمل کردند و می کنند. اگر دانشجوی جلو اینها نایستد بقیه شعارها دیگر پوچ است.

جناب عالی در بین فرمایشاتتان پاسخ را از جهاتی فرمودید، منتی چون این مسأله یک مسأله مهمی است، آن را این طوری طرح می کنیم که، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مشخص است به هر حال جنبش دانشجویی و حرکت دانشجویی چی بود و شما فرمودید که حتی از این حیث، جهت گیری مشترک هم داشتند، (با این که خواسته های متفاوت داشتند) که اهم آن سرنگونی رژیم پهلوی و جایگزینی یک نظام مردمی بود. حالا بعد از انقلاب و با تأسیس جمهوری اسلامی، جنبش دانشجویی چه خاستگاهی دارد؟ آیا لزوماً باید در جایگاه اپوزیسیون قرار بگیرد تا این جنبش زنده باشد یا نه؟ با توجه به این که خیلی ها می گویند جنبش دانشجویی محصول جامعه بسته است و یا در صورتی می تواند دوام داشته باشد که لزوماً مخالف نظام باشد و همراه نظام نباشد. جناب عالی اشاره کردید که جنبش دانشجویی در اثر همان خاستگاهی که در طول این ۶۰ سال داشته، حتی بعد از انقلاب هم دارای یک حرکت فعال بوده در صحنه حضور داشته است. اگر می شود این را یک مقدار بیشتر توضیح بدهید؟

آن نگرش ابزاری و رویکرد ابزاری به حرکت دانشجویی اصرار دارد که حرکت دانشجویی را در نقطه مقابل نظام حفظ کند. این یک چیزی به ارث مانده از گروه های مارکسیست و التقاطی است. ما می بینیم بعد از انقلاب جریانات مارکسیست کلاً و التقاطی نوعاً، در مقابل نظام قرار گرفتند. به خاطر زیاده طلبی ایشان و آن ویژگی هایی که داشتند بالاخره کارشان به جنگ مسلحانه و پناه بردن به دشمن و همکاری با دشمن کشید. اینها به تبع خواسته های خودشان بخشی از جریانات دانشجویی را هم در نقطه مقابل نظام قرار دارند. متأسفانه جریان التقاطی در کشور ما همچنان ادامه دارد که یکی از پشتیبانان و پایگاه های نگرش ابزاری به فضای دانشجویی است. آنها حرکت دانشجویی را زمانی مفید می بینند که در نقطه مقابل نظام تعریف بشود. بنابراین دستور کاری که به حرکت دانشجویی می دهند، مقابله با کلیت نظام است.

در صورتی که حرکت دانشجویی به عنوان چشم بیدار مردم و نبض تپنده و قشر فعال و پویا و امید آفرین است. وقتی که در معادلات جهانی یک ملتی انقلاب می کند، در مقابل نظام سلطه می ایستد، پیروز می شود، استقلالش را به دست می آورد و به عنوان تنها کشور حقیقتاً آزاد و مستقل مورد بغض و کینه همه جایتکاران و مستکبرین عالم قرار می گیرد دانشجوی آگاه و زمان شناس دیگر

متعلق به آن جریان مذهبی است که به دنبال امام بوده است. بعضی ها هستند که اصرار دارند به طور عام حرکت دانشجویی را مقدس جلوه دهند و تقدیس کنند. این هیچ پایه و مبنایی ندارد. به چه دلیل؟ حالا جالب است آنها باز حرکت های اسلامی و مذهبی را هم جزو جریان دانشجویی به حساب نمی آورند. آن حرکتی را حرکت دانشجویی و مقدس و تابو می پندارند که دنبال خودشان باشند. نگرش ابزاری فقط به دنبال انرژی عظیم و عنوان دانشگاه و دانشجو است. یک مثال برایتان بزنم بد نیست. مثال ها را بزنم ببینید واقعا نگرش ابزاری چه بلایایی تا حالا سر دانشجو و دانشگاه آورده و هنوز هم جزو خطراتی است که دانشگاه را تهدید می کند. ما دوستانی داشتیم که هم دوره ما بودند البته من قبل از سال ۵۴ که وارد دانشگاه شوم با محیط های دانشجویی ارتباط داشتیم. از سال ۵۴ هم که دانشجو شدم، دوستان هم دوره ای داشتیم که در دوران مبارزه با فعالیت می کردیم. بعد انقلاب پیروز شد. بعضی از اینها به سازمان منافقین و گروه های التقاطی پیوستند. با یکی از این آقایان در جلسه ای صحبت می کردیم. او مدعی بود که حضرت امام معصوم نیست و چون معصوم نیست لزومی به تبعیت از ایشان نداریم. ما به ایشان عرض کردیم که امام یک شخصیتی است که پیش از شصت سال خودسازی و عبادت و ریاضت و مطالعه داشته و اسلام شناس قطعی درجه یک و آدم آزمایش پس داده، شجاع، در متن مبارزه و در مرزهای عصمت است. خب اگر ما از ایشان تبعیت نکنیم به طریق اولی نباید از مرکزیت سازمان شما هم تبعیت کنیم. چون مرکز سازمان شما نه تنها هیچ کدام از این ویژگی ها را ندارد، بلکه عکسش را هم آشکارا در خودش دارد. ایشان پذیرفت و گفت حرفتان درست است، من این منطقی می پذیرم. بعد از ایشان خواهش کردیم این ارتباط قطع نشود. گفتیم بالاخره که شما رفتید توی این سازمان، ماهی، پانزده روزی یک بار ما یک نشست داشته باشیم، شما سوالات را بپرس ما هم بپرسیم، بالاخره ارتباط داشته باشیم. ایشان گفت: نه! اینجا را دیگر من نمی توانم. دستور مرکزیت سازمان هست که با اینها تماس نداشته باشید. اینها ارتجاعی هستند و ذهن شما را تحت تاثیر قرار می دهند. یاد است همان موقع گفتیم خب اگر نمی خواهید ارتباط داشته باشید اشکالی ندارد ولی یک سری کتاب هایی هستند، این کتاب ها را بخوانید. جالب است همان موقع گفت که نه سازمان دستور داده نه تنها ارتباط نداشته باشید، بلکه کتاب های امثال آقای مطهری و اینها را هم نباید بخوانید. چون افکار آنها ارتجاعی است و شما را تحت تاثیر قرار می دهد. ببینید نگرش ابزاری چه جور آن را بزرگ کرده و آمده در ذهن یک دانشجو و نخچه اداخته و به طور کامل و درست دارد از او استفاده می کند.

از همین سازمان منافقین هم برایتان مثال بزنم. در دانشگاه ما یک جوانی بود به نام قاسمی هدایتی کلیشادی. این یک دانشجوی جوانی بود، کار می کرد، درس می خواند و مادر پیرش را هم نگهداری می کرد. سرپرست خانواده بود. در روابط اینجمن اسلامی دانشجویی که پیرو خط امام و اسلام ناب بودند و دانشجویان طرفدار سازمان منافقین، اختلاف نظری پیش آمد. یک گروهی را مامور کردند که اظهار نظر کنند. ایشان رفت بررسی کرد بالاخره حق را به آنها نداد. حالا دقت کنید. همین موضوع باعث شد که سال شصت آمدند ایشان را در خانه اش دم افطار پیش مادرش کشتند، بهر گیار بستند. به دلیل این که آن روز به نفع آنها رای نداد. چه کسانی او را کشتند؟ یک عده دانشجو. بسیاری از حوادث جنایت بار را یک عده دانشجویی که عضو گروه های سیاسی بودند انجام دادند. هفت تیر را کی به وجود آورد؟ یک گروه دانشجویی. یک دانشجو که عضو دانشجویان طرفدار سازمان منافقین بود بمبارا گذاشت. شهید مطهری را کی شهید کرد؟ یک دانشجو، تیم دانشجویی بودند اصلاً طرفدار گروه فراق بودند. یک گروه التقاطی. شهید مفتاح را کی شهید کرد؟ همین ها. شهید قاضی را کی؟ همین ها. اصلاً سازمان منافقین نخست وزیر را شهید کرد و مردم کوچوک و بازار را از بچه و بقال و سبزی فروش و روحانی و کاسب و دانشجو بهر گیار بست. توی همین دانشگاه دانشجویانی داریم که به دست گروه های دانشجویی سازمان منافقین ترور شدند. ببینید، کسانی که خیلی مدعی منطق و گفت و گو و این حرف ها بودند، اما از لحاظ منطق حریف یک دانشجو نمی شدند، بالاخره مسلسل دست می گرفتند. تازه اینها مسلسل هم نداشتند آدم های توی خیابان، دارد راه می رود می آیند به رگبار می بندند. تقدیس حرکت دانشجویی به طور درست یا به طور خاص؛ گروه های دانشجویی که درست در خدمت احزاب بیرونی هستند این به نظر من خودش یک فریب بزرگ است، چنین چیزی واقعیت ندارد.

چه جوری می شود بین حرکت های اصیل دانشجویی با حرکت هایی که احیاناً خواستگاه غیر دانشجویی دارند یا تحت تاثیر یک گروه یا جریان خاص سیاسی هستند، تمایز قائل شد؟

از چند چیز می شود این تمایز را به دست آورد. اول ارتباطات؛ بالاخره در دانشگاه قاطبه این دانشجویان می دانند که این مجموعه یا این افراد به کجا وصلند. دوم رفتار آنها؛ حرکت دانشجویی ظرفیت رفتارهای حزبی را ندارد. احزاب، یک مرکزیت مستمر، ثابت، هم فکر و سازمان یافته دارند، هدفشان هم کسب قدرت است. اگر دیدیم یک گروه دانشجویی این پز یا



اصالت مردم، در نظام امامت است؛ حالا در هر شرایطی ساز و کارهایش متفاوت است. یک روز رای گیری است و یک روز تجمع است. هر روز این ساز و کارها ممکن است پیشرفت کند. حرکت دانشجویی هر گاه در این فضای ملوکوتی قرار گرفته، نقاط اوج آفریده و هرگاه از این جدا شده، صرفاً به جریانات سیاسی و تشکلهای پیوسته است، معمولاً هم با به انحراف رفته است یا منجر به سرخوردگی و رکود شده است. بنابراین اگر حقیقتاً دنبال یک شکوفایی عظیم هستیم، باید این رابطه را تعریف کنیم و این فضا را بشناسیم.

باز این را تاکید می کنیم، ببینید هیچ کس به اندازه امام و مقام رهبری از دانشجویان خواسته که سیاسی باشند، در همه امور کشور وارد شوند و اظهار نظر کنند. حتی گروه های سیاسی و احزاب همیشه در یک زاویه بسته فعالیتها را برمی تابند. می گویند آقا در این محدوده هر قدر که دلت می خواهد جلو برو؛ اما به محض این که پایش را بگذارد آن طرف، یا می گویند حرف مفت است یا بنشین سر جای تو گوشش را می پیچانند و طردش می کنند، بالاخره تریبش را می دهند. نکته دوم این که حرکت دانشجویی امروز باید یک بار دیگر تعریف شود، البته نه این که استنباط شود همه دانشجویان تحت تاثیر این فضاها قرار گرفته اند! نه. خوشبختانه اکثر دانشجویان و دانشگاهیان ما این مسائل را خوب می فهمند و خوب تنظیم می کنند. گر چه ممکن است خیلی بروز و ظهور بیرونی نداشته باشند، اما منظور من آن بخش هایی است که به هر دلیل بروز و ظهور بیرونی شان بیشتر است، حالا به واسطه تقویتها یا حمایت هایی که از بیرون می شوند. ما باید باز ببینیم و حرکت خودمان را تعریف کنیم. در یک نظام مظلومی که صدها مشکل در داخل دارد و در چالش تاریخی با نظام استکباری مائیت سلطه طلب و چپاولگر است، باید نقش خودمان را تعریف کنیم. در اینجا نباید بی تفاوت باشیم. بدون مبارزه با این نظام سلطه، اصلاً حقوق انسانها مفهوم پیدا نمی کند. باز باید ارتباط خودمان را با احزاب سیاسی تعریف کنیم. نباید دانشگاه به باشگاه مجانی احزاب سیاسی تبدیل شود. اگر کسانی هستند که دوست دارند عضو گروه های سیاسی یا شعبه ای از گروه های سیاسی باشند، این تابلو را وادار کنیم نصب کنند. آقا ما عضو فلان حزیم. اینها دانشجوی هستند فعالیت هم می کنند؛ ان شاءالله فعالیتشان هم مثبت است من نفی نمی کنم، اما این یک حرکت دانشجویی نیست. حرکت دانشجویی باید ارتباطش را با مدیریت و آموزش عالی مشخص کند.

امروز آموزش عالی وابسته به یک حزب و گروه است، همه امکانات را هم بسیج کرده که منافع آن حزب را تامین کند، ممکن است فردا یک حزب دیگری بیاید. خب حرکت دانشجویی باید تاثیرپذیری خودش را از این تحمیلات به حداقل برساند. در ضمن حرکت دانشجویی باید مراقب نفوذها باشد. ببینید حرکت دانشجویی همان مقدار که ارزشمند و عزیز و تاثیر گذار است، به همان میزان هم آفت پذیر است. بالاخره می آیند و روی دانشگاه سرمایه گذاری می کنند.

من بادم است، اولی که دفتر تحکیم تشکیل شده بود و ما شورای اول تحکیم بودیم و چهار نفر به عنوان نمایندگان کل دانشگاه های کشور رفتیم خدمت حضرت امام که گزارش را بدهیم. ایشان یک سخنرانی کردند؛ بیش از نیمی از آن سخنرانی مربوط به این است که مراقب نفوذها باشید. مراقب باشید دشمن سرمایه گذاری می کند. دو سال بعدش دیگر دو سوم صحبت های ایشان راجع به اهمیت حفاظت از حریم فعالیت های دانشجویی در مقابل نفوذی های دشمن است. اینها را خیلی باید مراقب باشیم.

حرکت دانشجویی باید یک مقدار تاریخ معاصر را مطالعه کند. این جریانات سیاسی که فعالتند همه عقبه دارند، اینها در موقع انقلاب موضع گیری داشتند در مقابل شاپور بختیار، در مقابل شاه، در مقابل هفده شهریور، در مقابل شعارهای مردم، در مقابل جریان تجزیه طلبی، در مقابل کودتاها، در مقابل ترورها، در مقابل جنگ تحمیلی و غیره. اینها امروز یک دفعه که متولد نشدند. اگر ما شناسنامه شان را ندانیم ممکن است فریب بخوریم. آقای مسعود رجوی که بچه شیرخوار و مادرش را به جرم حمایت از انقلاب با هم آتش می زند می شود طرفدار آزادی و مردم سالاری و حقوق مردم و دموکراسی. یا گروه هایی که تا روز آخر اصرار داشتند شاه بماند، نظام سلطنت بماند و اصلاً هیچ اعتقادی به مردم به آن مفهوم ندارند و اصلاً به اعتقادشان حاکمیت نخبگان است و مردم را توده های بی شعور می پندارند. بالاخره اگر سابقه آنها را ندانیم، امروز که طرفدار آزادی مطلق مردم شده اند، ممکن است فریب بخوریم.

و اما کار آخری که حرکت دانشجویی باید انجام دهد، این است که هیچ کس نمی تواند حرکت دانشجویی را به سامان برساند و حفظ کند، جز خود دانشجویان. البته وزارت علوم هم باید خودش را از این قضایا کنار بکشد و احزاب هم باید کنار بروند یا قانون خاصی وضع کنیم و آنها را اصلاً از این جور سلطه ها منع شان کنیم، ولی این کار سختی است. کار خود دانشجویهاست. شرایط را تغییر دهند و اولویت های خودشان را باز تعریف کنند. اولویت واقعا چیست؟ اولویت این است که هر کس در این کشور تخلف کرد ما مدافعش شویم؟ کدام منطق و مکتب و ایدئولوژی و اصلاً کدام سابقه حرکت دانشجویی به ما دیکته می کند که هر کس هر جا تخلفی کرد، دزدی و جنایتی کرد و نوکری بیگانه کرد، ما به نام حقوق شهروندی برویم رژیم را تخلیه کنیم پشت او. کی گفته؟

نقطه مقابل این نظام مردمی نیست. دوستان و دشمنان این انقلاب همه اذعان دارند که در طول بیست و سه چهار سال کشور ما از جنبه های مختلف دارای مردمی ترین نظام بوده است. هم به لحاظ میزان پشتیبانی ها و مشارکت های سیاسی مردم در بالاترین سطح ممکن بوده، یعنی تأییدات مردم از نظام، و هم به لحاظ آمادگی مردم برای فداکاری در راه دفاع از این نظام. کجای دنیا داشتیم که میلیون ها نفر آماده باشند جان خودشان را برای نظام فدا کنند؟ مردمی تر از این سراغ نداریم. از رهبرش، رئیس جمهورهایش، مسوولان عالی رتبه اش، متن مردم از دل مردم با مردم محبوب، ما نداریم هیچ جای دنیا. خوب وقتی یک نظام این طوری درست شده موضوع ما در مقابل این نظام چیست؟

من فکر می کنم موضوع ما موضع یک مسلمان آگاه و پیش روست. حالا وظیفه مسلمان چیست؟ وظیفه مسلمان حمایت از یک نظام مردمی اسلامی با حفظ موضع امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح گری است. اصلاح گری در چارچوب منطق و فرهنگ و آیین پذیرفته شده مردم و نظام و این اتفاقاً می تواند کار کردهای خیلی خوبی داشته باشد. حرکت سیزده آبان (تسخیر لانه جاسوسی) در نقطه مقابل نظام بود یا تعیین نظام؟ اتفاقاً شکوفایی اش موقعی بود که امام آمد و قضیه را تأیید کرد. انقلاب فرهنگی همین طور، تأسیس سپاه، جهاد، جنگ، فعالیت هایی که توی اختراعات و اکتشافات و غیره همه اش تعامل مثبت با مرکزیت نظام است که دانشجویان را آزاد و بالنده رو به جلو می خواهد و اصرار دارد که دانشجوی در صحنه باشد و سیاسی باشد. بنابراین این را باید تعریف کنیم. متأسفانه گروه های زیاد خواه و تقاطعی به واسطه پشتیبانی ها و سازمان دهی و منابع عظیمی که دستشان هست و قدرت رسانه ای و تبلیغی که دارند، سعی می کنند این ویژگی را به محیط دانشگاه تحمیل کنند که ما به گروهی می گوئیم جنبش دانشجویی که ضد نظام است. این تعریف غلط است. کی چنین چیزی را گفته؟ و کی گفته حالا چون نظام جمهوری اسلامی تثبیت شده دیگر دانشجوی هیچ نقش پیشینازی ندارد. من عرض کردم عدالت خواهی و استکبار ستیزی. امروز باید توجه داشته باشیم که اصلاً حفظ استقلال و دستیابی به استقلال نهایی و حقیقی جز با محور نظام سلطه امکان پذیر نیست. چون نظام سلطه ماهیتش به گونه ای است که هیچ نوع استقلال را نمی پذیرد. هیچ نوع نظام مردمی حقیقی را نمی پذیرد. چون نظام سلطه، به سلطه و چپاولگری زنده است. اگر این شبکه سلطه یک جایش سوراخ شود و در یک گوشه ای نقض شود، ادبیات و اصول سلطه بهم می ریزد. اصول سلطه می گوید آقا من نژاد برترم، همه باید خودشان را در نسبت با من تعریف کنند. اگر کسی خارج از معادلات تعریف شده نظام سلطه، آمد و برای خودش فضای تنفسی باز کرد این در حکم مرگ نظام سلطه است و طبیعتاً چنین چیزی بر نمی تابد. خوب ما اگر آزادی حقیقی می خواهیم، آزادی حقیقی در یک مبارزه مستمر است. اگر مردم سالاری می خواهیم لازم است عدالت طلبی است. عدالت اگر نباشد اصلاً مردم سالاری حرف مفت است. ازین خواهد رفت. امروز در کجای دنیا مردم سالاری داریم؟ شبکه های رسانه ای متکی به باندها و احزاب قدرت و ثروت، همه حکومتها را در دنیا تخته کرده اند. یک نظام مردمی حقیقی هست، خودشان هم اقرار می کنند. این را حتی دوست و دشمن ولو با کینه و با بغض می گویند؛ بالاخره این نظام پایگاه هایش مردمی است. امروز مهمترین رسالت جنبش دانشجویی عدالت خواهی است. البته یک روز مهمترین آرمان دانشجویی حفظ سرزمین بود. جنگ و دفاع از سرزمین. **بهترین دانشجویان ما در هویزه زیر تانکها له شدند. اینها نماد دانشجوی هستند. چقدر دانشجویها به اقصی نقاط این کشور برای ساختن کشور و رفع محرومیت رفتند و فدا شدند؟ حتی کشته شدند. در کردستان چقدر جوان های ما آب کشیدند، راه کشیدند، محرومیت زدایی کردند و در راه بسط عدالت تلاش کردند و بعد هم شهید شدند؟**

امروز در شرایطی هستیم که الحادالله جنگ نیست. بالاخره دفاع از سرزمین به آن مفهوم نیست. امروز بحث عدالت محور اصلی است و اتفاقاً در اینجا زمینه برای پیشتازی، نوآفرینی و ابتکار بسیار زیاد است. و غیر از دانشجوی نمی تواند. همان طور که دیدیم مقام معظم رهبری به اعتقاد من قوی ترین و عمیق ترین خطابشان را خطاب به حرکت و جنبش دانشجویی ابراز فرمودند با محوریت عدالت خواهی.

اگر جنبش دانشجویی ما بخواهد فعال شود، چهار کارهایی را باید در این حرکت مد نظر خودش قرار دهد؟

اول یک نکته کلی را عرض کنم، بعد چند تا پیشنهاد هم به نظرم می رسد که می گوئیم. حرکت دانشجویی در پیوند با یک امام حق، یک راه بیشتر ندارد. آن هم این است که در فضای امامت حرکت کند. احزاب و گروه ها نشان دادند در شصت سال اخیر، فقط بهره برداری از حرکت دانشجویی می کنند و وقتی بهره برداری تمام شد به محض این که مجموعه های دانشجویی کوچکترین سوالی را به خود این احزاب نسبت بدهند، بایکوت می شوند و تحت فشار قرار می گیرند. این یک حرفی است که دانشجویان کدها و علامت های متعددی از آن می بینند. تنها جایی که به مقتضای ماهیتش و وظیفه اش و رسالت هایش به دنبال رشد انسان ها و کمال انسان ها و تحقق آرمان های حقیقی انسان هاست نظام امامت و امام است. اگر در دنیا با اینهایی که مدعی جمهوریت و دموکراسی محض هستند، بحث کنیم اعتقاد ما این است که بالاترین سطح مشارکت حقیقی مردم، در نظام امامت است. بالاترین سطح احترام به حقوق مردم و

ببینید ظرفیت‌های نظام امامت چقدر وسیع است. نمی‌گویید لزوماً به هر کسی که من رای می‌دهم تو رای بده، یا من امروز این جوری موضع گرفتم تو هم همین موضع من را بیا بگیر. نه، یک جا ضرورت‌های حکومتی و دستور است، دیگر همه باید اطاعت کنند؛ همه حکومت‌ها همین هستند. اما نود درصد مسائل، مسائل سلیقه‌ای است. شما خودتان فکر کنید. اصلاً هیچ حزب و گروه و دستگاه دولتی، نه تنها به مجموعه دانشجویی، بلکه به تک‌تک آحاد جامعه هم حق ندارند نظرشان را تحمیل کنند. به چه حقی تحمیل کنند؟ فرض کنید دولت فردا دوست دارد اینها نماینده مجلس شوند.



خوب من یک فردم، باید تبعیت کنم؟ نه. به من اجازه داده‌اند خودت برو نگاه کن، تشخیص بده و انتخاب کن. حالا حرکت دانشجویی در این فضا هم می‌تواند تاثیر بگذارد.

به نظرم رابطه این جوری است. یعنی اصلاً محدود نکنید و بگویید نظام امامت یک سقف پایینی است که آدم اگر بخواهد تحرک داشته باشد، می‌خورد به این بدنه. نه، خیلی بلند است. آرمان‌های دینی، اوج آرمان‌های انسانی است.

توجه داشته باشید که ما آرمانی بالاتر از، آرمان‌های دینی نداریم. حقیقت دین، آرمان‌های انسانی و آرمان‌های فکری انسان‌ها است که در طول تاریخ مشترک است و اینها در دین محقق می‌شود. نظام دینی خیلی باز است. تعاریفی که دشمن می‌خواهد در مورد نظام دینی، تحمیل کند واقعاً درست نیست. شما می‌بینید محیط دینی برای رشد آدم‌ها و استعدادها و شکوفایی آنها باز است، و جایش اتفاقاً محیط دانشجویی است.

حرکت دانشجویی می‌رود جلو، یک جا اگر خیلی پرت افتاد، بالاخره رهبری که امام حق است می‌گوید آقا یک کم فرمان را بگیر آن طرف، رو به این طرف. تا حالا هم همین طوری بوده. زمان امام هم همین طوری بوده. امام نیامدند بگویند شما نروید اینجا را بگیرید، یا بروید آنجا را بگیرید؛ امام فضا را باز می‌کند در جهات کلی انقلاب، یک عده دانشجویان نشستن فکر کردند که امروز به نفع انقلاب است برویم اینجا را بگیریم، گرفتند، امام گفت: بارک الله. در جای دیگر گفتند به نفع انقلاب است برویم این کار را بکنیم. بارک الله، تاییدشان کردند. اگر جایی هم به ضرر بوده، رهبری نشسته بالا و دیده بان است، دارد جلو را می‌بیند.

من فکر می‌کنم حرکت دانشجویی اگر بگوییم به هیچ جایی متکی نباشد و هیچ شاخصی بر حرکت نداشته باشد اصولاً حرف لغوی است. مثل این می‌ماند که بگوییم آقا ما تو را رها کردیم، خودتی و خودت. خداوند این را نمی‌گوید. خداوند می‌گوید من برایت، هم یک پیامبر درونی گذاشتم هم یک حجت بیرونی می‌گذارم. شاخصی می‌گذارم نگاه کن برو. اگر شاخص بیرونی نباشد چه مسوولیتی از من می‌خواهد... مهم تشخیص این شاخص است. یک موقع فلان حزب و گروه و ارگان و نهاد و دسته و آدم‌ها را هم شاخص می‌گیریم، ناچاریم از شاخص داشتن، یک موقع آمد خودمان شاخصیم، یک کسی رسیده به نقطه امامت، او شاخص است؟ بله. او دیگر وصل است به آسمان و به خدا، و از جای دیگر هدایت می‌شود. بحثی که اول انقلاب داشتیم همین بود که بالاخره این حزب را شاخص بگیریم؟ این سازمان را بگیریم؟ این گروه را بگیریم؟ این جناح را بگیریم؟ آن جناح را بگیریم؟ یا امام را بگیریم؟ کدام را بگذاریم شاخص؟ من فکر می‌کنم هر عقل سلیمی و هر کسی که در تبلیغات پیچیده بمباران نشده باشد، اگر خودش بنشیند و مقایسه بکند، می‌گوید شاخص من رهبری است و این بقیه مسائل را حل خواهد کرد.

اولویت‌های کشور را از دید احزاب نگاه نکنیم. اولویت‌های کشور را از دید یک انسان مستقل آرمان خواه دلسوز نگاه کنیم. من تردید ندارم که اگر فضای دانشجویی خودش باشد واقعاً خودش باشد، هزاری هم گروه درست شود و توی در سر و کله هم بزنند، دعوا کنند، آشتی کنند و غیره، برآیند حرکت دانشجویی به دلیل ویژگی‌های دانشجویی اش، ویژگی‌های جوانی و آرمان خواهی اش یک برآیند مثبت و در جهت آرمان‌های ملی خواهد بود. خود حرکت دانشجویی باید مواظب دخالت‌هایی از بیرون باشد و این یک تعهد عمومی است.

زمانه: منظور من این است که الان یک جنبش دانشجویی که به فرض در دانشگاه به وجود بیاید، یا یک قشر دانشجویی که هدف و انگیزه خاص پیدا کنند و حتی بخواهند واقعاً تابع شرایط نظام امامت عمل کنند، با مدعیان پیروز از امامت حقیقی و خط امامیم و اسلام ناب مواجه می‌شوند. الان بین جناح‌های سیاسی خودمان این بحث هست. دانشجویان عملاً اینجا معلق می‌مانند. عملاً سرگردان می‌مانند که نظام امامت کدام است؟ این جناح است یا آن جناح؟ اینها که دقیقاً از نظر مواضع سیاسی مخالف هم دیگر هستند. من چه طور می‌توانم هم جنبش دانشجویی باشم، و هم در چارچوب نظام امامت عمل کنم؟

وقتی که ما می‌گوییم جنبش دانشجویی آرمان‌هایش مشخص و ثابت است، کلیتی را قبول دارد، ولی وقتی می‌خواهد بیاید تعامل کند، دیگر باید با عناصر حاکمیت تعامل کند نه با آن کلیت نظام. یعنی یک دانشجویی که حرکت دانشجویی، در حوزه عمل، هیچ وقت با کلیت یک نظام درگیر نمی‌شود، حالا چه مثبت چه منفی. نهایتاً می‌آید با عناصر و اجزای حاکمیت تعامل که احزاب و گروه‌ها و نهادهای سیاسی دولتی یا غیردولتی هستند، تعامل می‌کند. اما الان آن دانشجویی که ما می‌گوییم و دنبال آرمان‌هایش هست، وقتی که می‌خواهد در عمل وارد شود، عملاً تعاملش با عناصر حاکمیت است و این عناصر حاکمیت با هم تضاد یا اختلاف دارند، تقابل دارند، اختلاف سلیقه دارند.

بیشتر منظور من این بود که آیا جنبش دانشجویی، در عمل باز هم در تنگنای عناصر حاکمیت قرار نمی‌گیرد؟

این که اشکالی ایجاد نمی‌کند. ما نگفتیم تعامل نباشد. اما تعامل مبنایش چیست؟ به اعتقاد من مرزبندی‌هایش، مرزبندی‌های اعتقادی و ارزشی است. بالاخره دوست یا حزب مورد علاقه من اگر از معیارهای ثابت تخلفی می‌کند، باید مورد اعتراض من باشد، به همان میزان که حزب مخالف مورد اعتراض قرار می‌گیرد. کار به اینها که می‌رسد، ما می‌گوییم انسان جایز الخطاست. نظام این طوری برپا می‌ماند.

اگر ما در رفتارهای فردی مان، تمام معیارها و ارزش‌ها را بگذاریم کنار و تمام ضوابط و به اصطلاح مبانی رفتاری مان، مبانی منافع گروهی و شخصی باشد، بعد بخواهیم آرمان‌های بلندمان را محقق کنیم؛ این نمی‌شود.

مسلمان یا هر عنصری که عدالت خواهد آزادی خواهد است، یکی از وظایفش این است که راه‌هایش را پیدا کند. اصلاً ما کاری نداریم ده تا گروه در حکومت، همه با هم دعوا دارند. خوب وظیفه ما چیست؟ این است که هر کدام کار مثبتی کرد، بگوییم کارت مثبت است. هر کدام کار غلطی کرد، بگوییم کارت غلط است. این وظیفه یک مسلمان حر و آزاد است که تعلق ندارد. این را ما باید تقویت کنیم، و اتفاقاً نظام امامت است که این فضا را باز می‌کند. می‌گوید آزاد حرفت را بزن..

من یک خاطره از رهبری بگویم؛ جمعیت شورای مرکزی حمایت از ایثارگران، دو سال و نیم پیش خدمت ایشان بودند. خواسته‌شان این بود که شما کسی را معرفی کنید تا با شما ارتباط داشته باشیم و موضوعی که می‌خواهیم بگیریم کنترل کنیم که منطبق بر مواضع شما باشد. ایشان فرمودند که نه! ضرورتی ندارد. یک جا حکم است، همه باید اطاعت کنند. بالاخره حکومت باید حفظ شود؛ دیگر آنجا تحلیل بردار نیست و روشن است؛ من اینها را می‌گویم. یک جا سلیقه سیاسی است، مثنی سیاسی است، این به عهده خودتان است. شما بروید طراحی کنید. این جمله ایشان است ممکن است سلیقه من در یک موضوع سیاسی با سلیقه شما نخواند. شما کارتان را بکنید. معنی این فرمایش این است که شما بروید فکر و تحلیل و تدبیر کنید، منتهی با جهت گیری‌های اصیل.

منافع گروهی و شخصی و این چیزهای پست را بگذارید کنار. اگر من دیدم شما دارید از آن مسیرهای صحیح خارج می‌شوید، تذکر خواهم داد، اما خودتان می‌دانید. ممکن است مثنی سیاسی شما با من نخواند؛ اشکالی ندارد.

بیدین ترتیب سه نفر از دوستان ما بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت رضوی شهید و بیست و هفت نفر دستگیر و عده زیادی مجروح شدند. هنگام تیراندازی بعضی از رادیاتورهای شوفاز در اثر گلوله سوراخ شد و آب گرم با خون شهدا و مجروحین در آمیخت و سراسر محوطه مرکزی دانشکده فنی را پوشاند، طوری که حتی پس از ماه‌ها از در و دیوار دانشکده فنی بوی خون می‌آمد. مأمورین انتظامی پس از این عمل جنایتکارانه و ناجوانمردانه از انعکاس خشم و غضب مردم به هراس افتاده برای پوشاندن آثار جرم خود خون‌ها را پاک کردند ولی ماه‌ها اثر خون در گوشه و کنار دیده می‌شد و سال‌ها جای گلوله‌ها بر در دیوار دانشکده فنی نمایان بود و تا زمین می‌گردد و تاریخ وجود دارد، ننگ و رسوایی بر کودتاچیان خواهد بود.

جریان این فاجعه دردناک به سرعت منتشر شد و خشم و کینه آزادیخواهان را برافروخت. دانشگاه تهران به پیروی از دانشکده فنی و به عزای شهدای آن در اعتصاب عمیقی فرورفت. بعد از ظهر آن روز دانشجویان با کراوات سیاه از دانشکده حرکت کردند و با سکوت غم‌آلود و ماتم زده رهسپار خیابان‌های مرکزی شهر شدند و مخصوصاً در خیابان‌های لاله‌زار و استانبول انبوه دانشجویان عزادار نظر هر رهگذری را جلب و او را متوجه این جنایت عظیم می‌کرد. بیشتر دانشکده‌های شهرستان‌ها نیز برای پشتیبانی از دانشگاه تهران اعتصاب کردند. تعداد زیادی از سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور نیز به عمل وحشیانه و خصمانه دولت به شدت اعتراض کردند. در مقابل سیل اعتراض، جنایتکاران شروع به سفسطه کردند و در مقابل خبرنگاران گفتند که دانشجویان برای گرفتن تفنگ سربازان حمله کردند و سربازان نیز اجباراً تیرهایی به هوا شلیک کردند و تصادفاً سه نفر کشته شدند.

یکی از مجلات، با آنکه سانسور شدیدی وجود داشت و کسی جرات نمی‌کرد علیه دستگاه کلمه‌ای بنویسد به مسخره نوشته بود که "اگر تیرها هوایی شلیک شده، پس بنابراین دانشجویان پر در آورده به هوا پرواز کرده و خود را به گلوله زده اند." به عبارت دیگر گلوله‌ها به دانشجویان نخورده بلکه دانشجویان به هوا پرواز کرده‌اند و خود را به گلوله‌ها زده‌اند.

***قربانیان نیکسون**

روز بعد نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی‌گناه رنگین بود، دکترای افتخاری حقوق دریافت داشت و از سکون و سکوت گورستان خاموشان ابراز مسرت کرد و به دولت کودتا وعده مساعدت و کمک داد و به رییس جمهور آمریکا پیغام برد که آسوده بخوابد چون او که نوشته بود: "... گو این که مخاطراتی که متوجه ایران بود، تخفیف یافته است. مع‌ذالک ابرهایی که ایران را تهدید می‌کرد، به کلی متلاشی و پراکنده نشده است. و مملکت نسبتاً امن و امان است!

صبح ورود نیکسون یکی از روزنامه‌ها در سرمقاله خود تحت عنوان "سه قطره خون" نامه سرگشاده‌ای به نیکسون نوشت که فوراً توقیف شد. ولی دانشجویان سحرخیزی که خواب و خوراک نداشتند و استراحت در قبل مرگ دوستانشان میسر نبود، زودتر از پلیس روزنامه را خواندند. در این نامه سرگشاده ابتدا به سنت قدیم ما ایرانی‌ها اشاره شده بود که "هرگاه دوستی از سفر می‌آید یا کسی از زیارت باز می‌گردد و یا شخصیتی بزرگ وارد می‌شود، ما ایرانیان به فراخور حال در قدم او گاوی یا گوسفندی قربانی می‌کنیم." آنگاه خطاب به نیکسون گفته شده بود: "آقای نیکسون وجود شما آنقدر گرامی و عزیز بود که در قدوم شما سه نفر از بهترین جوانان این کشور یعنی دانشجویان دانشگاه را قربانی کردند."

می‌کردند. نقشه پلید هیات حاکمه بر همه واضح بود و دانشجویان حتی الامکان سعی می‌کردند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست بهانه جوان ندهند. از این رو دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط به کلاس‌ها رفتند و سربازان به راهنمایی عده‌ای کارآگاه به راه افتادند.

حدود ساعت ۱۰ صبح موقعی که دانشجویان در کلاس‌ها بودند، چندین نفر از سربازان دسته "جانباز" به معیت زیادی سرباز معمولی رهسپار دانشکده فنی شدند. ما در کلاس دوم



دانشکده فنی که در حدود ۱۶۰ دانشجو داشت، مشغول درس بودیم. آقای مهندس شمس استاد نقشه‌برداری تدریس می‌کرد. صدای چکمه سربازان از راهرو پشت در به گوش می‌رسید. اضطراب و ناراحتی بر همه مستولی شده بود و کسی به درس توجه نمی‌کرد. در این هنگام پیشخدمت دانشکده مخفیانه وارد کلاس شده به دانشجویان گفت: "بسیار مواظب باشید. چون سربازان می‌خواهند به کلاس حمله کنند اگر اعلامیه یا روزنامه‌ای دارید از خود دور کنید (آن روز "راه مصدق" و اعلامیه‌های نهضت مقاومت ملی به وفور در دانشگاه پخش می‌شد). مهندس خلیلی به شدت عصبانی است و تلاش می‌کند از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کند ولی معلوم نیست که قادر به این کار باشد. او مهندس خلیلی و دکتر عابدی رییس و معاون دانشکده فنی با تمام قوا می‌کوشیدند از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کنند. ولی سربازان نه تنها به حرف آنها اهمیتی ندادند بلکه آنها را تهدید به مرگ کردند. تا بالاخره در کلاس به شدت به هم خورد و پنج سرباز "جانباز" با مسلسل سبک وارد کلاس شدند.

***آغاز درگیری‌ها**

عده‌ای از سربازان، دانشکده فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد. اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بعضی یکی از دانشجویان ترکید. او که مرگ را به چشم می‌دید و خود را کشته می‌دانست دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت: "دست نظامیان از دانشگاه کوتاه". هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشی بود. دانشجویان یکی پس از دیگری به زمین می‌افتادند به خصوص که بین محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمت‌های جنوبی سه پله وجود داشت و هنگام عقب نشینی عده زیادی از دانشجویان روی این پله‌ها افتاده نتوانستند خود را نجات دهند.

اجساد خون‌آلود شهیدان و آن همه ناله‌های پرشورشان نه تنها در دل سنگ این جلادان اثری نکرد بلکه با مسرت و پیروزی به دستگیری باقیمانده دانشجویان پرداختند. هر که را یافتند گرفتند و آنگاه آنها را با قنداق تفنگ زدند با دست‌های بالا به صف و روانه زندان کردند و خبر پیروزی خود را برای یزید زمان بردند تا انعام و پاداش خود را دریافت دارند. در این واقعه مستخدمان و کارگران دانشکده فنی بی‌اندازه به دانشجویان کمک کردند.

شهید چمران از آن روز یعنی ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نه سال می‌گذرد ولی وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می‌بینم؛ صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد، سکوت موحش بعد از رگبار بدنم را می‌لرزاند، آه بلند و ناله‌ی جانگداز مجروحان را در میان این سکوت دردناک می‌شنوم، دانشکده‌ی فنی خون‌آلود را در آن روز و روزهای بعد به رای العین می‌بینم.

آن روز ساکت‌ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه‌ای را نشان می‌داد، دانشجویان بی‌اندازه آرام و هوشیار بودند که به هیچ‌جه بهانه‌ای به دست کودتاچیان حادثه ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله باران شد؟ و چطور سه نفر از بهترین دوستان ما، بزرگ‌نیا، قندچی و رضوی به شهادت رسیدند؟

اعمال خائنانه دولت کودتا هر روز بر بغض و کینه مردم می‌افزود و بر آتش خشم و غضب آنان دامن می‌زد. از روز ۱۴ آذر تظاهراتی که در گوشه به وقوع می‌پیوست وسعت گرفت و در بازار و دانشگاه عده‌ای دستگیر شدند. روز ۱۵ آذر مجدداً تظاهرات بی‌سابقه‌ای در دانشگاه و بازار صورت گرفت. در دانشکده‌های پزشکی، حقوق و علوم، دندانپزشکی، تظاهرات موضعی بود و جلوی هر دانشکده مستقلاً انجام می‌گرفت و سرانجام با یورش سربازان خاتمه می‌یافت و عده‌ای دستگیر شدند. در بازار نیز همزمان با تظاهرات دانشجویان، مردم دست به اعتصاب زده شروع به تظاهرات کردند و عده‌ای به وسیله مأمورین نظامی گرفتار شدند.

ضمناً در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شده بود که نیکسون معاون رییس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید. نیکسون به ایران می‌آمد تا نتایج "پیروزی سیاسی امیدبخشی که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است" (نقل از نطق آیزنهاور در کنگره آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد) را ببیند.

دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که هنگام ورود نیکسون، ضمن دموستنراسیون عظیمی، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا و طرفداری خود را از دکتر مصدق نشان دهند. تظاهرات علیه افتتاح مجدد سفارت و اظهار تفرق به دادگاه "حکیم فرموده" همه جا به چشم می‌خورد و وقوع تظاهرات هنگام ورود نیکسون حتمی می‌نمود.

ولی این تظاهرات برای دولتیان خیلی گران تمام می‌شد زیرا تار و پود وجود آنها بستگی به کمک سرشار آمریکا داشت. این بود که دستگاه برای خفه کردن مردم و جلوگیری از تظاهرات از ارتکاب هیچ جنایتی ابا نداشت. روز ۱۵ آذر یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می‌رسد که "باید دانشجویی را شقه کرد و جلوی در بزرگ دانشگاه آویخت که عبرت همه شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبه‌های نجنبند..."

دولت بغض و کینه شدیدی به دانشگاه داشت. زیرا دانشجویان پرچمدار مبارزات ملی بودند و با فعالیت مداوم و موثر خود هیات حاکمه را به خطر و سقوط تهدید می‌کردند. دولت با خراب کردن سقف بازار و غارت اموال رهبران آن، بازاریان را کم و بیش مجبور به سکوت کرد ولی دانشگاه همچنان خاری در چشم دستگاه می‌خلید و دست از مبارزه برنمی‌داشت و دستگاه همچون درنده خونخواری به کمین نشسته دندان تیز کرده بود که از دانشجویان مبارز دانشگاه انتقام بگیرد. انتقامی که عبرت همگان شود.

این بود که به خاطر انتقام از دانشجویان و به بهانه تظاهرات علیه تجدید رابطه با انگلستان و برای جلوگیری از تظاهرات در مقابل نیکسون جنایت بزرگ هیات حاکمه ایران در صبح روز دوشنبه شانزده آذر ماه ۱۳۳۲ در صحن مقدس دانشگاه به وقوع پیوست. صبح شانزدهم آذر هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق‌العاده سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شده وقوع حادثه‌ای را پیش بینی